

# حکایت‌ستان

خاطره: عباس حسین مردی  
مصاحبه و تألیف: سعید عارف

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

www.ketab.ir

ناشر: انتشارات ملک اعظم

عاکف، سعید  
حکایت زمستان، تحقیق و تالیف: سعید عاکف. - مشهد مقدس،  
ملک اعظم، ۲۶۴ ص. ۴ ص. تصویر: مصور (رنگی)-

ISBN: 978-600-90192-0-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ - - خاطرات آزاده عباس  
حسین مردی، ۱۳۶۰ - ۱۳۶۹.

الف. عنوان.

۹۵۵/۰۸

BFR ۱۶۲۹/ع ۱۶ آ ۳

۱-۹۲۲

۱۳۸۳

م ۸۳ - ۵۷۹۷

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ملک اعظم

## حکایت زمستان

مؤلف: سعید عاکف

ناشر: انتشارات ملک اعظم

شابک: ۹۷۸-۹۶۴۰۰۰۰-۰-۵

قیمت: ۱۳۰۰۰۰ تومان

چاپ: ۱۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴۰۰۰۰-۰-۵

شماره پیامک: ۳۰۰۷۶۵۰۴۰ | وبسایت و فروشگاه اینترنتی: [www.molkeazam.com](http://www.molkeazam.com)  
آی.دی در فضای مجازی: [molkeazam@gmail.com](mailto:molkeazam@gmail.com) | رایانامه: [nashr@molkeazam.com](mailto:nashr@molkeazam.com)

شماره نویسنده: ۹۱۵۱۱۳۳۹۴۷

نشانی: مشهد مقدس، سه راه کاشانی،

مجتمع نورالحسین علیه السلام

تلفن های مرکز پخش: ۰۵۱-۳۷۲۴۶۱۶۹ - ۰۵۱-۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات ملک اعظم محفوظ است؛ تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، تکثیر الکترونیکی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، ضبط و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر، شرعا و قانوناً ممنوع است.

سارقان «غیرادبی» معمولاً با اموال و داشته‌های مادی مردم سر و کار دارند؛ سارقان «ادبی» اما اعتقادات و فرهنگ یک ملت را به بازی می‌گیرند و در جهت نابودی آن قدم برمی‌دارند. همان‌طور که بر خورد قاطع نکردن با سارقان غیرادبی، باعث تکثیر بیش از حد آنها و تنوع روزافزون شیوه‌های سرقتشان می‌شود؛ دقیقاً سارقان ادبی هم به همین دلیل دستشان باز شده و هر روز بیشتر از روز قبل، فاتحه آنچه از دین و فرهنگ در این مرز و بوم باقی مانده را دارند می‌خوانند. در این میان ما همواره شاهد بوده‌ایم که عزیزان مسؤول و نماینده، در نهایت خونسردی و بی‌تفاوتی، به کلی چشم بر روی این معضل حاد بسته‌اند و حتی با وضع قوانین عجیب و غریب، روز به روز آب فزون‌تری در آسیاب عزیزان سارق ریخته‌اند!

در همین رابطه باید گفت یکی از مضحک‌ترین و بی‌سر و ته‌ترین کلماتی که در کشور ما شکل گرفته است، مقوله‌ای به نام «نشر الکترونیک» است. همان‌طور که آقایان و دست‌اندرکاران، «افسار» و «لجام» گسیخته‌ای را برای اینترنت و شبکه‌های ضد اجتماعی گرامی می‌دهند، دقیقاً چنین مصیبت عظمایی را بر سر نشر الکترونیک هم درآورده‌اند.

بنده این آقایان و نیز مخاطبان گرامی را قدری فقط قدری - دعوت به تأمل می‌کنم؛ تأمل در این مسأله که چرا غربی‌های کافر و کافر از انسانیت که حتی در حیاتی‌ترین مسائل و ضروریات، ما را تحریم کرده‌اند، در بحث اینترنت و ماهواره و امثالهم، نه تنها تحریم‌مان نکرده‌اند، که از هر جهت هم دستمان را باز گذاشته‌اند و روز به روز شرایط سهل‌تر و ویژه‌تری را برای دسترسی هر چه بیشتر ما به آن خرهای دجال فراهم می‌کنند؟! واقعاً چرا؟!!

این جانب با توجه به همت شگفت‌انگیز و اقدامات فوق‌خردمندانه‌ای که عزیزان دست‌اندرکار در هر چه بی‌خاصیت‌تر کردن «نشر الکترونیک» و لطمه زدن هر چه بیشتر به دین و فرهنگ انجام می‌دهند، برای چندمین بار، و با صدایی بلندتر و رساتر اعلام می‌کنم که بنده هیچ‌گونه رضایتی از آنها که بدون اجازه و کسب مجوزهای لازم، حتی یک خط از آثار تألیفی‌ام را در فضاهای به اصطلاح مجازی و غیرمجازی می‌گذارند، ندارم.

سعید عاکف

متن این کتاب توسط یک خانم تایپ شده است. ایشان درگیر کار بود که یک روز همسرش آمد نزد نگارنده. گفت: «خانم من تا به حال کتاب‌های خاطره زیادی را تایپ کرده است، ولی به لحاظ روحی و روانی، هیچ کتابی تا این اندازه روی او تأثیر نگذاشته بود.»

با این‌که دلیل چنین حرفی را به خوبی می‌دانستم، ولی خواستم از زبان خودش بشنوم. بنابراین علتش را پرسیدم. گفت: «صحنه‌های تکان‌دهنده شکنجه اسرا، اعصاب او را به هم ریخته است، طوری که تا به حال چند بار در حین تایپ، به گریه افتاده است.»

و گفت: «خانم تا حدی تحت تأثیر قرار گرفته که گاهی با این‌که تشنه است، برای ابراز همدردی با اسرایی که سال‌ها از اتمام اسارت آنها می‌گذرد، تا چند ساعت آب نمی‌خورد. گاهی هم از خیر خوردن غذا می‌گذرد...»

کیلومترها آن سوتر از خطوط مقدم جنگ، در عمق خاک عراق و در دل اردوگاه‌های مخوف، اسرای ما جبهه‌های جدیدی را علیه دشمن گشوده بودند که مقاومت در آنها حرف اول را می‌زد؛ مقاومتی که دشمن را در کشور خودش هم به خاک مذلت می‌نشانده.

نکته مهم این است که بدانیم ریشه این مقاومت‌های جانانه و سرسختانه در کجا بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال، بد نیست قسمتی از مصاحبه با آزاده، عباس حسین مردی را عیناً در اینجا بیاوریم. آقای حسین مردی بعد از این که ساعتی از شکنجه‌های هولناکی که منافقان بر سرش می‌آورده‌اند، صحبت کرد؛ حقیر به عنوان مصاحبه‌گر به ایشان گفتم: «من مصحح این کتابم آقای حسین مردی؛ این چیزهایی را که شما می‌گویید، بنده از بسیاری از آردگان دیگر هم شنیده‌ام و یا خوانده‌ام. در بچه‌های ما، یک خصوصیتی وجود دارد که آنها را از تمام اسرایی که در جنگ‌های دهه‌های اخیر - مثل جنگ جهانی دوم - به اسارت درآمده‌اند، کاملاً متمایز می‌کند. من از طریق مطالب منتشر شده از طرف صلیب سرخ، اطلاعاتی راجع به اسرای آن جنگ‌ها به دست آورده‌ام که همگی حکایت از ضعف و کم آوردن آنها در مقابل شرایط اسارت داشته است. اما اسرای ما در همان دنیای اسارت هم دشمن را به زانو درآورده‌اند، آن هم با عنایت به این که به جرأت می‌توان گفت شرایط بچه‌های ما در اردوگاه‌های دشمن، به لحاظ سختی و مصیبت بار بودن، کم‌ظیر، و بلکه بی‌ظیر بوده است. آن نکته‌ای که اسرای ما را متمایز می‌کند، دقیقاً همان چیزی است که آنها را در بحث مقاومت، سرآمد کرده است. همین مسأله شکنجه چیز کمی نیست. کسانی که به جبر اعتقاد دارند، همواره این مسأله را به عنوان یک

حربه علیه اسلام و ایمان به کار برده‌اند. همین امروز داستانی می‌خواندم به نام «جراحی روح»، که نویسنده‌اش کاملاً به چنین عقیده‌ای اعتقاد داشت. شخصیت انقلابی این داستان را به وسیله‌ای به نام آپولو می‌بندند که یکی از ابزار شکنجه بوده است. نهایتاً کار او به جایی می‌رسد که نه تنها دست از اعتقاداتش برمی‌دارد، بلکه به حدی تسلیم افراد شکنجه‌دهنده می‌شود که بنا به امر آنها، با تازیانه می‌افتد به جان مادر، همسر و دختر کوچکش. ما منکر چنین تأثیری از شکنجه نیستیم، ولی آن طور که نویسندهٔ جبرگرای داستان جراحی روح ادعا می‌کند، این همه واقعیت نیست؛ خیلی قبل‌تر از زمانی که مد نظر نویسندهٔ آن داستان است، ما شخصیت‌هایی مثل شهید آیت‌الله سعیدی و شهید آیت‌الله غفاری را داریم که به صورتی بسیار بدتر شکنجه می‌شوند، ولی بنا به اسناد به دست آمده از ساواک، حاضر نمی‌شوند حتی یک توهین کوچک به امام خمینی بکنند، تا چه برسد که بخواهند از دین و ایمانشان دست بردارند. یکی از شکنجه‌هایی که شامل حال آن بزرگواران می‌شود، سرخ کردن بدنشان در روغن داغ بوده است.

شما خیلی بهتر از من می‌دانی که عراقی‌ها چه بلاهایی سر بچه‌های ما درمی‌آورده‌اند؛ آنها وقتی وزیر نفت مملکت ما - شهید تندگویان - را زیر اعمال شکنجه‌های وحشیانه به شهادت می‌رسانند، دیگر معلوم است که با مابقی نیروهای ارزشی ما چه معامله‌ای می‌کرده‌اند. بنده خودم در تحقیقاتم به مواردی از نحوهٔ شکنجهٔ بعثیان برخورده‌ام که واقعاً مو بر تن آدم راست می‌کند. بسیار پیش می‌آمده که آنها نوجوان‌های ما را به شکنجه‌خانه

می برده اند که یا از آنها حرف بکشند و یا این که وادارشان کنند که علیه جمهوری اسلامی حرف بزنند. یکی از این موارد، نوجوانی بوده شانزده، هفده ساله به نام امیر شاهبندی. یکی از بلاهایی که بارها سر این بزرگوار در می آورده اند، این بوده که اتوی داغ را به کف پاهایش می چسبانده اند، بعد همان کف پاها را فلک می کرده اند، بعد هم او را وادار می کرده اند با همان پاهای خونین و مجروح بر روی خرده شیشه ها و ریگ های داغ و خشن راه برود. در نهایت با این که امیر از اثر شدت شکنجه ها از کمر به پایین فلج می شود، ولی به اندازه سر سوزن تسلیم خواسته های آنها نمی شود. شما خودت هم به توجه به این که زیر دست جلادهای بعثی و منافق شکنجه شده ای، قطعاً این نکته را تأیید می کنی که دژخیمان شکنجه گر دشمن از دست مقاومت بچه های ما به ستوه آمده بودند و بارها و بارها در برابر آنها اظهار عجز کرده بودند؛ تمام این مقدمه چینی برای ذکر همان نکته مهم بود که اسرای ما را از اسرای جنگ های دیگر متمایز می کند؛ و آن چیزی نیست جز توّسل به اهل بیت علیهم السلام و مدد جستن از آن حضرات؛ حالاً می خواستم ببینم که آیا شما هم در آن عالم وانفسای شکنجه، ذکر و توّسلی به ائمه اطهار علیهم السلام داشته ای یا نه؟»

آقای عباس حسین مردی در جواب این سؤال، چنین گفت: «من اگر این حالت ذکر و توّسل را نداشتم، هرگز نمی توانستم فقط هفت ماه از اسارت را زیر شکنجه منافقان بند بیاورم، حالا شکنجه بعثی ها جای خود. من خاترم هست، به خصوص زیارت عاشورا را زیاد می خواندم. خدا رحمت کند بزرگ آزاده ایران، حاج آقا ابوترابی را؛ همیشه به من می گفت تو با



زیارت عاشورا زنده هستی. من دایم زیر شکنجه زیارت عاشورا می خواندم. بلند بلند می خواندم، نعره نمی کشیدم. آنها دوست داشتند من داد بزنم و التماس کنم، ولی من تا دردم می گرفت، بلندتر می خواندم؛ مخصوصاً به لعن ها که می رسیدم، هم بلندتر می خواندم، هم خیلی تکرار می کردم.»

کتاب حکایت زمستان، صرفاً یک کتاب خاطره نیست، بلکه کنکاشی است برای ریشه یابی همین حقیقت که؛ تمام خارق العادگی انقلاب ما و نیروهای انقلابی مان، مرهون عنایت و نیروی لایزالی اربابان و ولی نعمتان بشریت است.

امید که این تلاش ناچیز هم مورد رضایت خودشان واقع گردد؛  
ان شاء الله.